

مقدمه

این یک کتاب انگیزشی نیست و قرار نیست به شما انگیزه بده تا تلاش کنید!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! جدایی از این که معنی انگیزه رو درک نمیکنم این موضوع رو هم درک نمیکنم که چه طور ممکنه شخصی برای رسیدن به خواسته هاش یک کتاب بخره و توقع داشته باشه که با خوندن اون کتاب انگیزه بگیره و بعد بره برای خواسته هاش تلاش کنه واقعا که!

این چیزی که باهаш روبرو هستید نه قصه از زندگی فردی موفقه و نه نسخه ای برای به موفقیت رسیدن همه یک مسیره که من رفتم گاهی به اجبار گاهی با شک و ترس گاهی با خوندن کتاب های انگیزشی راستش من هم کتاب های موفقیت و انگیزشی زیاد خوندم راه های مختلفی را رفتم نظرات خودم را بارها و بارها چاشنی تئوری های به موفقیت رسیدن کردم و امتحان کردم راستش من مثل دیک توپ یویو که بالا و پایین میپره از زمانی گه شروع به کسب درآمد کردم مسیر عوض کردم و راه های مختلفی رفتم ولی اشتباه نکنید از این شاخه به اون شاخه نپریدم شاید بعضی وقت ها شاید بعضی وقت ها داشتم از مسیر خارج میشدم ولی مثل همون توپ یویو که به یک نخ وصله و یک کنترل گر داره یک کنترل گر داشتم و اون کسی نبود جز خودم هیچ چیز قرار نیست و نمیتونه شمارو کنترل کنه به جز خودتون اگر تا به حال کتاب های مختلفی خوندید فیلم های مختلفی دید گه انگیزه بهتون بده یا از شون الگو برداری کنید یا برنامه ریزی کردید و از برنامه خارج شدید و شاید اون فردی هستید که نمیدونه چرا دوست داره که برنامه ریزی کنه موفق بشه مهارت جدید یاد بگیره ولی نمیتونه حتی دوست داره توی درسش موفق باشه و همیشه ، از برنامه خارج میشید مثلاً یک روز کلاس میرید یک روز نمیرید و وقتی فکر نمیدونید چی میشه که این اتفاق میفته من همین الان بهتون میگم چرا!!

چون شما در حال نقش بازی کردن هستید شما فقط می‌خواید مجری باشید و اجرا کنید آنچه را که فکر می‌کنید شمارو موفق می‌کند یا باعث موفقیت دیگران شده ولی هیچوقت عمیقا فکر نکردید و ذهنتون تصمیم گیرنده اصلی نیست برای مثال شما فکر می‌کنید هرکس باشگاه میره ورزش می‌کنه تناسب اندام داره و برای این که تناسب اندام داشته باشید تصمیم می‌گیرید برید باشگاه خب اول باشگاه ثبت نام می‌کنید بعد برای انگیزه داشتن میباید کلی وسیله ی ورزشی و لباس و خوراکی های رژیمی می‌خرید بعد یک برنامه ی غذایی سخت طراحی می‌کنید و شروع ولی این شروع تا کی ادامه داره؟ در بهترین یک هفته نه دیگه دو هفته میدونی چرا؟ چون صرفا می‌خواید چیزی که فکر می‌کنید جواب میدرو انجام بدید دون این که باوروش کرده باشید بدون این که از صمیم قلب بخواید که تناسب اندام داشته باشید در اولین روز ورودتون به یک باشگاه ورزشی یک نگاه ساده به اطرافتون بندازید احتمالا اونیه که از همه ساده تره و سخت تر داره تلاش می‌کنه یک سالی هست عضو این باشگاه و اونیه که هر روز با یک مدل مو و یک رنگ آرایش میاد احتمالا از ماه دیگه نمیاد چرا اینو میگم؟ چون برای رسیدن به هر هدفی شرایطی وجود داره تا هدفو میزان نیازت به رسیدن به اون هدف و شرایطشو درک نکنی هرچیز دیگه ای میتونه سرگرمت کنه و از مسیر خارجت کنه اون کسی که هر روز با یک رنگ لباس میاد روزی که لباس جدید نداشته باشه احتمالا نمیاد! ولی اون کسی که دچار بیماری شده از چاقی و باید هرچور شده تناسب اندامشو حفظ کنه بی لباس هم میاد چون داره جونشو نجات میده به اهدافت باید مثل جونت نگاه کنی وقتی چیزی رو می‌خوای باید جوری بخوایش که انگار اگه نباشه میمیری اونوقت همه ی تمرکزت میشه هدف!

این روز ها باتوجه به گسترش شبکه های اجتماعی و دیدن خیلی از ظاهر های لوکس و زندگی های لوکس خیلی از افراد خیلی ها هر روز تصمیمات عجیب و غریبی میگیرن که پایدار هم نیست یک روز باشگاه میرن یک روز طلا میخرن یک روز دکور خونشون مشکی میکنند یک روز صورتی یک روز رژیم کتو میگیرند و یک روز وگن میشن غافل

از این که ورژن خاص و لوکس و موفق هرکس بهترین خودشه و
بهترین تو چیه ؟ نسخه ای که تورو بهش میرسونه چیه ؟ حق داری
ندونی ! چون تا حالا بهش فکر نکردی !

با خودت دوست شو :

همه ی ما کم و کاستی هایی داریم اشتباهاتی توی زندگیمون داشتیم که به خاطرش خودمون رو سرزنش میکنیم ممکنه با ظاهر خودمون مشکلاتی داشته باشیم از سطح مالی زندگیمون نارضایتی های داشته باشیم به خاطر مهارت هایی که دوست داشتیم داشته باشیم و بدستشون نیاوردیم ممکنه خودمونو دوست نداشته باشیم و خودمونو سرزنش کنیم حتی ممکنه بعد از مدت ها دوست و یا هم کلاسی ای رو ببینیم که توی دوران کودکی فکر میکردیم ازشون زرنگ تریم چون توی درسا قوی تر بودیم ولی الان میبینیم ازمون موفق ترن و.... تمام این موارد باعث میشه بدن در نظر گرفتن خود واقعیمون با عصبانیت و جنگ شروع به دویدن میکنیم ولی چه دویدنی؟ دویدن در مسیر موفقیت؟ یا فرار از خود؟ از نارضایتی هایی که از خودت داری؟ میخوام یه مثال بزنیم بفهمی داری با خودت احتمالا چیکار میکنی

کودک کوچکی رو تصویر کنید که موی بلند دوست داره ولی موهای خودش کوتاهه دوست هایی داره که موهای بلندی دارن ولی خب راهی جز صبر کردن نداره تا این که موهای بلند بشه و باتوجه به سنش درکی هم از این که چه قدر زمان سریع میگذره نداره و فکر میکنه عمری طول میکشه تا موهایش اندازه ی موهای دوست هاش بشه پس از ظاهرش راضی نیست و علاوه بر اون احساس ناامیدی هم داره اسباب بازی های که دوست دارو هم نداره بدخلقی هم میکنه و مادرو پدرش هم دعواش کردن حالا رفته توی یک اتاق اتفاقا دستش هم نرسیده که لامپو روشن کنه گوشه ی اتاق نشسته و داره گریه میکنه

چند نوع پدر و مادر داریم که هرکدوم به روش های خودشون توی این موقعیت برخورد میکنند

۱: چرا داری گریه میکنی؟ خستم کردی اگه به گریه کردنت ادامه بدی پارک نمیرمت ساکت باش هیس اه!

کودک توی این حالت یاد میگیره وقتی که بزرگ شد برخورد با یک موجود ترسیده ی ناراحت نا امید اینه!

۲: چرا داری گریه میکنی؟ بیا بهت شکلات بدم اگه نمیخوای هرچی میخوای بهت میدم خب . (مادر و پدر در لحظه فقط میخوان بچه ساکت بشه حتی با باج دادن میخوان ساکتش کنن)

و بچه یاد میگیره باج دادنو ! لحظه ای برخورد کردنو!

۳: در این حالت بچه صرفا به حال خودش رها شده و اصلا مامان باباش بهش سر هم نمیزنن و بچه به حال خود رها کردنو یاد میگیره

۴: گریه نکن تا وقتی گریه کنی چیزی درست نمیشه .

کودک نا امید تر میشه و بلندتر گریه میکنه و حتی دیگه از ابراز ناراحتی کردن هم میترسه دیگه چون فکر میکنه اگر ناراحت بشه فقط اوضاع بدتر میشه .

۵: اینجاچی؟ کلی صدات کردم بیای کمک نکنی نشنیدی ، داری گریه میکنی؟ اگه کمکی ازم بر میاد بگو اگر کم فکر میکنی که راحت تری نگو ولی لطفا توی کارم کمک کن آخه من بدون تو نمیتونم کارمو تموم کنم این بخششم همونیه که همیشه خودت انجام میدی فقط توبلدی انجامش بدی ...کودک احساس مهم بودن میکنه توانایی اش رو یادش میاد به نظرش در بیان کردن یا عدم بیان کردن ناراحتیش احترام گذاشته شده کم کم داشته هاش یادش میاد.....و کم کم میشه باهاش منطقی هم صحبت کرد و مثل یک انسان بالغ باهاش رفتار کرد و کم کم بالغانه رفتار کردن رو هم یاد میگیره

کدوم یکی از این مثال ها مثال کودکی تو بود؟

ما خواسته یا ناخواسته رفتار هایی که باهامون شدرو یاد میگیریم حتی اگه از رفتار هایی که باهامون شده رضایت هم نداشته باشیم باز چون

یادشون گرفتیم تکرارشون میکنیم نه تنها با بچه هامون بلکه با
خودمون!!!!

خودمونو دعوا میکنیم ، خودمونو سرزنش میکنیم ، به خودمون باج
 میدیم حتی خودمونو به حال خودمون رها میکنیم.....

بعد توقع رفتار بالغانه و نتیجه گرفتن هم از خودمون داریم به نظر من
 حتی اگه نتونی اول با خودت دوست باشی و خودتو بشناسی پدر و
 مادر خوبی هم نمیتونی باشی اگر نتونی با خود درونت خوب برخورد
 کنی با بچت هم نمیتونی خوب برخورد کنی و برای ین که با خودت
 دوست باشی و بتونی با خودت منطقی برخورد کنی اول باید خودت رو
 بپذیری با همه ی کم و کاستی هات با تمام ایراداتت با هر شرایطی که
 داری و تو در اون ها تصمیم گیرنده نبودی با همه ی شرایطی که داری
 و نتیجه ی تصمیم گیری های خودت بوده بعد باید با خودت رفاقت کنی
 مثلاً خیلی ها اصلاً morning person نیستند یعنی سیستم بدن فرد به
 صورت کلی بازدهی بالایی نداره اگر صبح خیلی زود از خواب بیدار
 بشه حالا فرد بدون توجه به خودش مثلاً میخواد عضوی از اعضای
 باشگاه ۵ صبحی ها باشه و به زووووور میخواد با زود از خواب بیدار
 شدن موفق بشه و با خودش لج میکنه خب عزیزم بدن شما ۵ صبح
 بازدهی نداره چرا با خودت دعوا داری ؟ بپذیراگر نپذیری و با خودت
 لج کنی تاوان تک تک لجبازی هاتو باید بدی

من توی دوران دانشگاه دوست صمیمی ای داشتم که میتونست ساعت ۴
 صبح بیدار بشه و درس بخونه و خیلی هم توی درس هاش موفق بود
 من با این که تا ۹ شب سرکار بودم باز میتونستم تا خود جلسه ی امتحان
 بیدار بمونم و اصلاً نخوابم ولی باورم نمیشد که من ن م ی ت و ن م
 صبح زود برای درس خوندن از خواب بیدار بشم و اصلاً اگر هم بیدار
 بشم مغز من خوابه و اون درس خوندن فایده نداره یک درس ۱۲
 واحدی رو به خاطر لجبازی با خودم افتادم تا دیگه یاد بگیرم خودمو با
 بقیه مقایسه نکنم و نخوام شبیه بقیه باشم اتفاقی که توی سال کنکور

برای بچه های کنکوری میفته معمولاً عموماً بچه ها توی سال کنکور فکر میکنند هرچه قدر ساعت مطالعه بیشتر باشه و سر و وضع بهم ریخته تری داشته باشن و خسته تر به نظر برسن درس خون ترن و موفق تر انقدر این موضوع رو باور میکنند که واقعا فکر میکنند چون ساعت مطالعه ۱۲ روزی ۱۲ ساعت بوده قراره موفق بشن غافل از این که نتیجه ی کنکور که میاد یه عدد ۱۰ ۲۰ رقمی میشه رتبه ی اون بچه ؟ چرا چون مده! عزیزم با خودت رو راست باش !

ولی تعادل.....

قراره خودتو بپذیری و با خودت دوست باشی ولی تعادلتو حفظ کن

قرار نیست چون میخوای خودتو بپذیری مثلاً بگی من مدلم اینجوریه که تا ۵ صبح بیدار باشم و تا ۱۲ ظهر بخوابم این اصلاً نرمال نیست دیگه شما در اصلاً خفاشی ! مثل انسان های نرمال باش لطفاً شب بیدار بمونی بازدهیت بیشتره از صبح زود بیدار شدن ؟ باشه اشکالی نداره شب امتحانت شب بیدار بمون درس بخون ولی فرداش توقع نداشته باشی که بگی من خسته ام تا ۱۲ بخوابی چون این ریتم هی تکرار میشه و از تعادل خارج میشی ممکنه بگی خب پس چیکار کنم خسته ام

هیچی یک روز بیخوابی بکش و تاوان در طول ترم درس نخوندنتو بکش تا دفعه ی دیگه بیشتر برای خودت دلت بسوزه بیشتر خودتو دوست داشته باشی و به خاطر اذیت نشدن شب امتحان کم کم در طول ترم درستو بخونی!

یاد بگیر که هرچیزی تاوانی داره و اگر خودتو دوست داری به خودت ارفاق نکن درمورد ارفاق نکردن به خودت یه جای دیگه هم برات نوشتم ولی حواست باشه دوستی تو با خودت دوستی خاله خرسه نیست و قرار نیست به خودت ارفاق کنی.

اصلا نمیدونم چی میخوام

یادمه یک روز به یکی از دوستانم گفتم من به هرچی واقعا خواستم رسیدم به هر چیزی که از صمیم قلبت بخوای میرسی اون هم دومورد از چیز هایی رو که واقعا میدونستم از صمیم قلب دوست داشت داشته باشدشون رو مثال زدو گفت پس چرا من نرسیدم ؟ تا مدت ها با خودمم فکر میکردم و میگفتم شاید از صمیم قلب نخواسته ولی جواب دیگه ای به ذهنم رسید که درست تره صرف خواستن اتفاقی نمیفته جدی میگم از ته قلب خواستن و این چیا هم نداره تو باید قدمی رو هرچند کوچک در راستای چیزی که میخوای برداری اگر چیزی رو واقعا میخوای راه قدم برداشتن براش رو هم پیدا میکنی اگر نمیتونی قدم برداری یا نمیخوای یا خیلی چیز دور از دسترسی میخوای یا هدف بزرگی داری و در حال حاضر باید به اهداف کوچکتر تقسیمش کنی و اول برای اون اهداف کوچک تر قدم برداری در ادامه مثال های کامل تری براتون میزنم .

شاید خیلی وقت ها فکر کردم چیزی رو عمیقا دوست دارم ولی حاضر نبودم براش تلاش کنم بعد با خودم فکر کردم حتما خواسته ی قلبیم نیست که دارم تنبلی میکنم و براش تلاش نمیکنم بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که بله هیچ چیز وجود نداره که از صمیم قلب بخوایش و حاضر نباشی براش تلاش کنی پس این واقعا خواته ی من نیست حالا بر اساس نظر بقیه یا خیلی اتفاقات دیگه فکر کردم که چنین چیزی رو میخوام .

مثلا خانواده ی من از بچگی نظرشون این بود که من پزشک بشم من هم نه علاقه ای به رشته ی تجربی داشتم نه تلاشی برای پزشک شدن میکردم و نه اصلا روحیاتم به چنین شغلی میخوره ولی فکر میکردم که دوست دارم وقتی بزرگ شدم پزشک بشم ! خب چه طور ممکنه؟

سعی کردم با خودم رو راست باشم و واقعا فکر کنم به چه چیزی علاقه دارم و در راستا اون تلاش کنم تا موفق بشم با عدم تلاش برای پزشک

شدن که نمیشد پزشک شد ولی آگه به زور و با صندلی خریدن در دانشگاه ها هم پزشک میشدم پزشک موفقی نمیشدم نه خلاقیتی توی کارم داشتم و نه اصلا از اون شغل لذت میبردم چون صرفا به خواست خانواده و تحت تاثیر اون ها فکر میکردم که این شغل را دوست دارم همیشه میگم به هر حرفه ای که مشغولید خلاقیت داشتن توی اون حرفه باعث موفقیت شما میشه و شما زمانی میتونید خلاقیت داشته باشید که چیزی رو دوست داشته باشید از همه ی زوایا بتونید بررسیش کنید و با جون و دل برا زمان بگذارید و توش غرق بشید .

یک کاغذ و خودکار بردارید اول چیز هایی که در حال حاضر واقعا دوست دارید یعنی فعلا فکر میکنید خواسته های قلبیتون هستند را بنویسید بعد بررسی کنید و ببینید واقعا خواسته های واقعی شما این ها هستند یا به خاطر تلقین و نظر بقیه و عوامل دیگه فک میکنید که خواسته های شما این ها هستند؟ اگر این ها خواسته های قلبی شما نیستند پس خواسته ی واقعی شما از خودتون چیه ؟ دوست دارید به چی برسید ؟ انقدر این کار رل تکرار کنید تا به واقعی ترین خواسته های خودتون برسید حالا یک جدول یا نمودار بکشید توی ستون اول بنویسید برای رسیدن به این خواسته ها چه کار هایی باید انجام بدید ؟ نیاز هست چه جوری باشی ؟ نیاز هست چه جوری زندگی کن ؟ رو راست و بدون ترس و مو به مو و ریز به ریز بنویس مثلا ننویس میخوام پولدار بشم نیازه که کار کنم نه!

دقیق بنویس چی میخوای باید چیکار کنی از ساعت خواب و بیداریت گرفتن تا نوع لباس پوشیدنت دقیق هر آنچه که در رسیدن به این هدف تاثیر گذاره و باید انجام بدی رو بنویس حتی آگه واقعا میخوایش ولی فعلا باهات خیلی فاصله ی زیادی داری رو هم بنویس مثلا من هلیکوپتر میخوام . واقعا هلیکوپتر میخوام مینویسمش! چون خواسته ی واقعیمه به نظرم دنیا کوچیکتر از اونیه که من توی یک بار شانس زندگی کردم نتونم هلیکوپتر بخرم ولی رونالدو بتونه پس چرا من نتونم وقتی انقدر هلیکوپتر دوست دارم حالا شاید یه نفر اصلا از پرواز

خوشش نیاد دلش چیز دیگه ای بخواد که شاید فعلا باهاش فاصله ی زیادی داره ولی به هر حال هر چیزی که واقعا میخوای را با ریز به ریز کارهایی که باید برای بدست آوردنشون انجام بدی رو بنویس کسی الان قرار نیست با نوشتن خواسته هات خواسته هاتو بهت بده یا داشته هاتو ازت بگیره حداقل با خودترو راست باش .

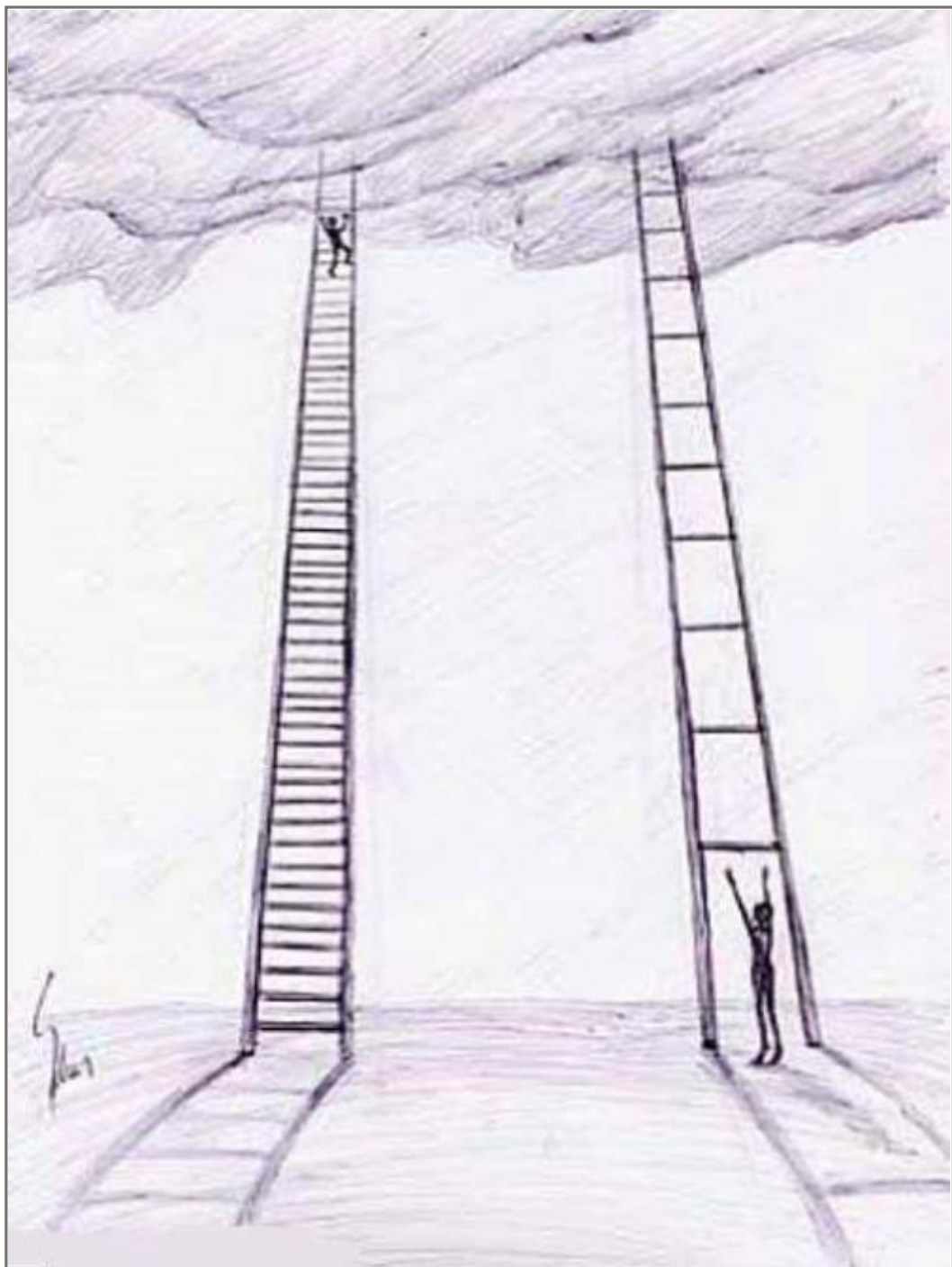
حالا ستون روبرویی در مورد خود فعلیتون بنویسید شما الان چی دارید ؟

مثلا من هلیکوپتر میخوام

من د حال حاضر X-10 پول دارم	من برای هلیکوپتر داشتن باید X تومن پول داشته باشم
-----------------------------	--

حالا فاصله ی ستون اول تا دوم را بررسی کنید از نظر زمانی چه قدر فاصله دارید از نظر موقعیتی چه قدر فاصله دارید حالا این فاصله را آیتم به آیتم برنامه ریزی کن و مدت زمان براش در نظر بگیر به صورت منطقی مثلا من رویاهام نیاز به دو سال داره آیا من در دو سال می توانم به آنچه میخوام تبدیل شوم؟ بله

اگر بله باید چه کار کنم؟ این دو سال را چه طور طبقه بندی کنم و به قسمت های کوچک تقسیم کنم تا بتونم انجامشون بدم .



اهمیت قدم های کوچک را در این تصویر ببینید . شما در ابتدا پروسه ی دو ساله را باید به دو قسمت یک ساله تقسیم کنید و بهد هر قسمت یک ساله را به دو قسمت ۶ ماهه هر قسمت ۶ ماهه را به ۶ قسمت یک ماهه و هر قسمت یک ماهه را به ۴ هفته و هر هفته را به ۷ روز و برای هر روز برنامه ریزی روزانه داشته باشید حال اگر فکر میکنید مثلا بازه ی زمانی خیلی طولانی تره و فاصله ی شما از نظر زمانی بسیار زیاده باز هم دست از هدف قلییمون بر نمیداریم از یک طرف دیگه هدف را برسی میکنیم اگر هدف من بازه ی زمانی بسیار زیادی نیاز دارد پس هدفم را طبقه بندی میکنیم مثلا من ۱۴ سالمه و میخوام حتما در رشته ی پزشکی در دانشگاه تحصیل کنم خواسته یا ناخواسته باید این ۴ سال سپری بشه و به صورت معمول و عادی امکان کم کردن زمان وجود ندارد پس به جای طبقه بندی زمان هدفم را طبقه بندی میکنم باتوجه به تاثیر معدل در نتایج کنکور باتوجه به سیستم آموزشی حال حاضر کشور نیاز هست حتما هر سال یک میانگین معدل داشته باشم پس هر سال باید میانگین معدل را رعایت کنم و از سال آینده که انتخاب رشته انجام میدهم باید در رشته ی تجربی تحصیل کنم پس امسال که هنوز انتخاب رشته نکردم سعی میکنم پایه ی تحصیلی ام را در دروس مرتبط تقویت کنم هیچ کس یک شبه رتبه ی یک کنکور نمیشه و مثل دومینو با تیک زدن اهداف کوچک میشه به اهداف بزرگ رسید به شرط استمرار دقیقا همان چیزی که در کتاب اثر مرکب میخوانیم دوست دارم با یک مثال دیگه این موضوع را شفاف کنم یک مثال در مورد خودم !

من به خاطر شرایط کاری خیلی سروقت غذا نمیخوردم و همش در حال بدو بدو مردن بودم به سختی به وظایفی که به عنوان یک همسر داشتم میرسیدم و باعث میشد مدام استرس داشته باشم و عصبی بشم به کار ها نمیرسیدم و به خاطر بد غذا خوردنم داشتم چاق میشدم و زندگی آشفته

ای را برای خودم و همسرم ساخته بودم وقتی هم که همسرم اعتراض میکرد چون خسته بودم و مدام در حال بدو بدو بودم میگفتم تو تلاش منو نمیبینی و ناراحت میشدم اتفاقی افتاد که مجبور شدم با خودم فکر کنم به این که هدف قلبی من از زندگی مشترکم و انتخاب همسرم و انتخاب این شغل و کاری که میکنم و پولی که در میارم دقیقا چی بوده ؟ آرامش!

آیا آرامش قلبی ای که میخواستم را دارم ؟ خیر! چرا؟
تفاوت من فعلی با من رویاهام چیه؟ من فعلی آشفته است!
چرا آشفته است؟ چون سرش شلوغه!

چرا سرش شلوغه ؟ به خاطر کارش! ولی خب کارش که ساعت ۶ عصر تمام میشه پس چرا توی خونه سرش شلوغه؟ چون با توجه به زندگی شلوگی که داره حتی پنج دقیقه هم نباید توی خونه وقتش تلف بشه . خب باید چه کاری انجام داد که وقتش تلف نشه؟ باید برای لحظه به لحظه توی خونه هم برنامه ریزی داشته باشه مثل برنامه ی غذایی برنامه ی روز مشخصی برای خرید برنامه ی تمیز کاری و

اگر برنامه ی مشخصی داشته باشه مشکل حل میشه؟ احتمالا ! بیا امتحان کنیم .

برنامه ریزی کردم برای همه چیز برنامه ی غذایی ،خرید کردن، ساعت خواب، تمیز کردن خونه و هر آنچه مربوط به امور خونه بود . هفته ی اول میترسیدم از این که جواب نده ، از این که خودم به برنامه ریزی عمل نکنم حتی هفته ی دوم اتفاقی افتاد که یک روز نمیتونستم طبق برنامه عمل کنم همسرم هم ازم خواست اونروزو ببخیال برنامه بشم ولی ببخیال نشدم گفتم اگه یک روز همین اول کار به برنامه عمل نکنم دیگه عمل نکردن به برنامه به دلایل مختلف برام راحت میشد .

هفته ی سوم اتفاقات بیشتری افتاد طوری که یک روز از ۶ صبح که بیدار بودم تا ساعت ۳ صبح فرداش مجبور بودم موسسه بمونم ولی برنامه ای که مربوط به خونه بودو تغییر ندادم و اول اونو انجام دادم بعد به موسسه رسید روز بعدش هم همینطور مجبور شدم کار خونرو دو قسمت کنم بخشیش را قبل از کارم انجام بدم و بخشیش را بعد از کارم و نهایتا بله جواب داد!

وزنم هم کم شد ، آرامش اعصاب بیشتری هم داشتم و چون همه ی برنامه نوشته شده و مکتوب بود اضطرابم هم کم شد چون دیگه همه چیز توی ذهنم نبود که آشفته باشه و البته یک مورد دیگه این که عمل کردن به این برنامه سخت بود من وقتی به چیزی برسم یعنی به این برسم که مثلا باید یک کاری را انجام بدهم دیگه تحت هر شرایطی انجامش میدم هرچه قدر هم که سخت باشه! عمل کردن به این برنامه مخصوصا توی هفته ی سوم به شدت سخت بود ولی به این نتیجه رسیدم که جواب میده پس با هر سختی ای بود انجامش دادم و عادت شد حالا دیگه سختی ای نداره و در اصل نبودنش سخته!

پس شروع کن و با خودت دوست باش و از نظر منطقی همه چیزو بررسی کن و براش برنامه ریزی کن برنامه ای که میدونی میتونی بهش عمل کنی تا به چیزی عمیقا نرسیدی شروعش نکن اول خوب فکر کن، بررسی کن، ولی وقتی شروعش کردی دیگه رهانش نکن مثل شعر roll the dice از چارلز بوکوفسکی که میگه

If you are going to try

Go all the way

Otherwise

Don't even start

به این معنی که اگر میخوای تلاش کنی و چیز یو امتحان کنی تا آخر
مسیر برو وگنه اصلا شروعش نکن .

ثروت سازی

خب ، با توجه به شرایط سنی و شغلی و... احتمالا خواسته های قلبیتون بسیار بسیار متفاوت بوده تا اینجا ولی چون کتاب اسمش کاراکتر ثروت ساز هستش به طور مشخص میخوام در مورد ثروت سازی صحبت کنم به هر حال احساس میکنم ثروت مند شدن خواسته ی تمک تک کسانی هستش که این کتاب را در دست دارند البته ثروت واقعی !!!!!

ولی ثروت واقعی چیه؟ به این قسمت کتاب که رسیدم چند روز از نوشتن دست کشیدم و نوشتم چون داشتم فکر میکردم برای هر کسی که این کتابو میخونه ثروت چیه؟ نمیدونم قبلا هم به این موضوع اشاره کرده بودم یا نه ولی هر فصل این کتاب در موقعیت های زمانی و مکانی مختلفی نوشته شده و صرفا یک نوشته نیست یک مسیره تجربست واقعیه مثلا الان حدود ۶ ماه از مثالی که توی فصل قبل زدم میگذره و من همچنان به روتین و برنامه عمل میکنم درسته که نوشتن این کتاب زمان ریادی برد ولی حداقل واقعیه و توی یک هفته جمع نشده.

حالا ثروت برای هر کسی چه معنی ای میتونه داشته باشه؟ اکثر افراد به پول فکر میکنند ولی خب هستن کسانی که ثروتمند بودن را صرفا پول دار بودن نمیدونن و این افراد احتمالا تجربه ای داشتند از پول داشتن و ثروتمند نبودن که معنی واقعی ثروت را درک کردند کسانی که این کتابو نخوندن احتمالا فکر میکنند این کتاب یک کتاب پول سازه و قراره به شما یاد بده که چه طور کاراکتری پول ساز داشته باشید ولی نه این کتاب در مورد کاراکتر ثروت سازه و ثروت از دید من متفاوت!

هر انسان یک بار فرصت زندگی در جهانی که هستیم را داره من کاری با مباحث عرفانی یا اعتقادات مختلف ندارم چیزی که الان میبینم و دارم زندگیش میکنم اینطوره که من همین یک بار در این جهان خواهم بود و این زندگی را زندگی خواهم کرد این انسان آرزو هایی

داره ، نیاز به پول داره ، نیاز به حال خوب داره نیاز به سلامتی و کامیابی داره از نظر من داشتن مجموع این ها باهم فرد را ثروتمند میکنه فردی را براتون مثال میزنم که آرزو داشته در رشته ای در یکی از دانشگاه های معتبر تحصیل کنه و پس از تحصیل د راون رشته مشهور بشه و هم جایگاه اجتماعی خوبی داشته باشه و در نتیجه در آمد خوبی هم داشته باشه و حال درونی خوبی که بابت رسیدن به خواسته هاش را تجربه میکنه بدست بیاره از نظر من در صورتی که این موارد را باهم بدست بیاره میتونه ثروتمند واقعی باشه فرض کن این آدم پولدار بشه ولی از راهی که نیاز به تحصیلات نداشته باشه مسلما اون جایگاه اجتماعی که میخواسته رو هم بدست نیاورده و شادی درونی ای که میخواسته رو هم بدست نیاورده چون فقط یک آرزوش تیک خورده شاید یک تیک پررنگ ولی عدم حضور تیک خواسته های دیگش اگر خواسته های قلبیش باشن تا همیشه در این زندگی همراهش خواهند بود مگر این که خودش قلبا در این زندگی در نقطه ای خواسته های قلبیش عوض بشه پس در مرحله ی اول به این نتیجه میرسیم که صرفا پول داشتن ثروت مند بودن نیست و قرار نیست به هر قیمتی پول داشته باشیم تا ثروتمند باشیم .

پس قرار نیست که این کتاب بهت یاد بده چه طور پولدار بشی اگر میخوای ثروتمند شی اول تعریف تو از ثروت درست کن و دنبال راهی باش که همه ی خواسته هاتو تیک بزنی حال درونت را هم خوب کنه و بهش افتخار کنی حالا بشین و خود ثروتمندتو تعریف کن یعنی هر آنچه تا این فصل خوندی را انجام بده جدول بکش و بررسی کنه احتمالا خود ثروتمندی که الان از خودت ترسیم میکنی نباید تفاوت آنچنانی با خودی که در فصل های قبلی ترسیم کردی داشته باشه اگر خود واقعبتودر فصل های قبل براسا خواسته های قلبیت ترسیم کرده باشی مگر نه این که گفتیم ثروتمند شدن رسیدن به خواسته های قلبیمونه؟

دختر زیر سی سال با ماشین ۲۰۶ سفید !

اول این که در پروسه ی نوشتن این کتاب به این قسمت که رسیده بودم عمیقاً داشتم خودمو توی ماشین دیگه ای تصور میکردم و در حین همین نوشتن ماشینم کاملاً یهووی عوض شد یعنی برنامه ی آنجانی از قبل بر اش نداشتم ولی تو فکرش بودم .

قبلاً هم اشاره کردم که به انرژی فرستادن و متافیزیک و این چیز ها واقعا کاری ندارم و توی این کتاب اشاره ای بهشون ندارم چون علمی در موردشون ندارم که بخوام نقد کنم یا تایید کنم یا رد کنم ولی طبق تجربه تو معمولاً در راستای اون چیزی که عمیقاً میخوای تلاش میکنی و وقتی بهش میرسی احتمالاً سرعت تلاش کردنتو کم تر میکنی یا به آنچه که بدست آوردی راضی میشی و تمام! حالا چرا میگم به داشتنتش راضی میشی ؟ چون من همیشه در تصورم تا زیر سی سالگی یک دختر مستقل ، متاهل و کارفرما بودم با یک ماشین ۲۰۶ سفید ! حالا چرا ۲۰۶ سفید ؟ چون زمانی که به سن بلوغ می رسیدم و به ساختن رویاهام فکر میکردم ۲۰۶ سفید خیلی ماشین لوکسی بود و حالا چرا سی سالگی؟ چون سی سالگی از نظر من اون زمان دیگه وقتی بود که خیلی بزرگ شدم و همش فکر میکردم تا سی سالگی به ثبات باید رسیده باشم از دواج کرده باشم کارمو داشته باشم و یک ۲۰۶ سفید داشته باشم من توی سن ۲۱ یا ۲۲ سالگی این ماشینو خریدم توی این سال هایی که گذشت نمیتونستم ماشینمو بهتر کنم ؟ چرا ولی درگیرش نبودم چون سقف آرزوی من به ۲۰۶ سفید تا سی سالگی ختم شده بود و به آنچه داشتم هم راضی بودم پس برای چیز های دیگه تلاش کردم نه عوض کردن ماشینم.

واقع بین باش ولی کم هم نخواه که داری تصور میکنی توکه داری تلاش میکنی درستتصور کن ولی همیشه خودتو در بهترین حالت

تصور کن بهترین خودتو تصور کن و حتی عد از رسیدن بهش سفق آرزوهاتو بلند تر کن شاید باورت نشه ولی این بلند تر کردن سقف آرزو ها چه تاثیری توی حتی روتین زندگیت میذاره و تو هیچوقت دست از تلاش بر نمیدار و همیشه در حال پیشرفت خواهی بود چرا اینو میگم ؟ چون زیاد دیدم آدم هایی که تلاش کردند برای بدست آوردن اون چیزی که میخواستند بعد از رسیدن بهش خودشونو ول کردن نه تنها اون چیزی رو که با سختی بدست آورده بودن از دست دادن بلکه با کله هم خوردن زمین ! دقیقا مثل کسی که آرزو داره وزن کم کنه فقط همین ولی دیگه بعدش آرزو نداره تو همون وزن بمونه تلاش میکنه لاغر میشه بعد یه جوری خودشو ول میکنه و دست از تلاش بر میداره که از قبل هم چاق تر میشه و تمام زحماتش به باد میره پس حواست به خواسته هات باشه.

شوخی ندارم، لطفا این کتابو نخون!

شما تا اینجا باید تصویر و نوشته شده ی تک تک چیزهایی که توی این فصل ها گفتمو درمورد خودتون داشته باشید ، اگر ندارید به نظرم همین الان این کتابو ببندید قصه که تعریف نمیکنم قراره یک قدم مثبت برداری پس اگه حاضر نیستی حتی انقدرم قدم مثبت برداری که فقط دست به قلم بشی و راجع به خودت بنویسی این صفحه رو علامت بزن برو همونجایی که این کتابو ازش گرفتی این صفحه رو باز کن نشونش بده بگو به گفته ی نویسنده ی این کتاب من یک موجود بی تلاشم نه کم تلاش که نباید ادامه ی این کتابو بخونم لطفا کتابو پس بگیر و پول منو پس بدید همه ی فروشنده ها هم در جریان این موضوع در مورد این کتاب هستند من حاضرم کتابو به خودم برگردونم ولی تویی که نمیخوای به خواستت بررسی و برای خودت و خواسته هات و رویاهات ارزش قائل نمیشی این کتابو نخونی . چیه؟ به نظرت دیگه شورشو درآوردم؟ دقیقا میخواستم به همین جا برسم به جا خوندم میگفت تو هر کاری اگه میخوای به نتیجه بررسی باید شورشو در بیاری من میخوام هرکسی این کتابو میخونه نتیجه بگیره نتیجه گرفتن از این کتاب برام مهمه پس اگه نیستی لطفا بنویس من تنبلم با اسم و فامیل و تاریخ و این کتابو عودت کن ! ولی اکه به خوندنش ازینجا به بعد ادامه میدی بدونن باید شورشو در بیاری این شعر چارلز بوکوفسکی رو قاب کن بزن بالا
سرت :

If you are going to try go all the way

Otherwise don't even start

خیلیامیگن صفر و صد حتی به من هم میگن صفر و صدی ولی من نمیگم صفر و صد میگم یا کاری را نکن یا اگه شروع کردی درست انجام بده من تا به نتیجه نرسم که کاری باید انجام بشود انجامش نمیدم

ولی وای به روزی که به نتیجه برسم و شروع کنم دیگه تا نتیجه ای که میخوامو نگیرم مگه ول میکنم؟

یک بار اینو به خواهرم گفتم وقتی ۱۰ سالش بود گفتم من به پیشنهاد مامان و بابا هر سال تابستان یک کلاس ورزشی میرفتم یک سال بسکتبال ، یک سال والیبال و....و از اول مهر هم باید فقط درس میخوندم ولی این کار درست نیست تو باید یک زبان ، یک ورزش و یا نواختن یک سازو بلد باشی همیشه توی روتینت باید این باشه و مامان و باباهم به این آگاهی رسیدن که نباید جلوتو بگیرن و تو در طول سال تحصیلی هم باید این روتینو حفظ کنی یک ماه ، دو ماه ، سه ماه یک زمانی رو مشخص کن لطفا و به من اعلام کن به کلاسای موسیقی سر بزن سازهای مختلفو امتحان کن به باشگاه ها سر بزن ورزشای مختلفو امتحان کن و توی این بازه ی زمانی به نتیجه برس که اصلا روحیه ی ورزشی داری یا هنری و یک رشته ی ورزشی یا سازو انتخاب کن توی این دو سه ماه از هر شاخه به هر شاخه ی دیگه که خواستی ببر اشکالی نداره ولی بعد از این که به نتیجه رسیدی و انتخاب کردی تا همیشه ادامه بده و رهات نکن انقدر که اول بشی خواهرم انتخاب کرد، ورزشو انتخاب کرد رشته ی شمشیر زنی و کلاس رفت با همه ی سختی هایی که داشت ادامه داد و ممدال طلا آورد و هنوز هم داره مدال های مختلف میاره هرچند میدونه که روتینشه و درسشم سر جای خودشه شاید یک دلیل برای مدال طلا آوردنش وجود داشت شورشو درآورد واقعا شور ورزشو درآورد ولی.....

ولی داره و این ولی خیلی مهمه ! مثل لبه ی تیغ!

خواهرم برنامه ریزی درسی داشت مثلا ساعت ۶ تا ۱۰ باید ورزش میکرد و ساعت ۱۰ تا ۲ درس میخوند شور ورزشو درآورد انقدر ورزش میکرد که دستاش تاول میزد اگه مریض هم بود باز تمرینشو کنار نمیگذاشت ولی این شور در آوردن بازه داشت بازه ی زمانی داشت از ساعت ۶ تا ۱۰ ورزش میکرد از نظر کیفیت تمرین شورشو در میآورد ولی از زمان تمرین به زمان درس تجاوز نمیکرد .

اینو برای همه مینویسم همه ی ما توی زندگیمون براسا جایگاهی که داریم وظایفی داریم اگر مادریم ، اگر پدریم ، اگر کارفرماییم ، اگر کارمندیم ، اگر فرزندی ، اگر همسریم وظایفی داریم که اجازه داریم به غیر از انجام وظایفمون بر اساس جایگاهمون اون هم به نحو احسن توی بدست آوردن چیزی که میخوایم شورشو در بیاریم و در ضمن این که باید حواسمون در برنامه ریزی و مشخص کردن مسیر هم باشه نباید مسیر هدف ما با مسیر جایگاهمون تداخل داشته باشه البته خیلی ها با این بخش نظر من شاید مخالف باشند و کار یا هدفشونو ترجیح بدن به خانوادشون مثلا ولی ازونجایی که در نظر من یکی از فاکتور های اصلی ثروتمند بودن آرامش داشته و خانواده هم ارزش بسیار بالایی داره من نمیتونم برای رسیدن به هدفم مسیری را انتخاب کنم که آرامش یا خانوادمو تحت تاثیر قرار بده جایگاه من در خانواده وظایفی که به عنوان یک فرزند یک خواهر و یک همسر دارم جای خودش حتی وظایفی که شاید به عنوان یک عروس در قبال خانواده ی همسر دارم و اهدافم هم به جای خودش منظورم این نیست که شما همه ی اطرافیان تو در نظر بگیر بعد هدف تو انتخاب کن و براش تلاش کن ولی افرادی هستند که ما در برابر آن ها مسئولیم و با در نظر گرفتن مسئولیت هامون باید برای شخص خودمون هم تلاش کنیم و این اهمیت بالایی هم داره من افرادی را میبینم بسیار زیاد که به خاطر دلشون و اهدافشون دست به کارهایی میزنن که خانوادشونو تحت تاثیر قرار میده فرزندشونو تحت تاثیر قرار میده پدر و مادرشونو تحت تاثیر قرار میده دیگران مسئول خواسته های ما نیستند و قطعاً ما اجازه اینو نداریم که برای رسیدن به اهدافمون دست به هر کاری بزنیم و همرو با خودمون همراه کنیم .

یک مسئله ای همین الان به ذهنم رسید که واقعا حس کردم خوبه که عنوانش کنم رو راست بودن با خودمون خیلی مهمه چون زودتر تکلیفمون با خودمون و خواسته هامون مشخص میشه و کم تر دیگرانو درگیر خودمون میکنیم منظورم چیه؟ اگر من مشخصا با خودم رو راست باشم و بدونم هدف من ادامه ی تحصیل هست و نه ازدواج و

ادامه ی تحصیل اهمیت بسیار بیشتری برام داره تا تشکیل خانواده قطعا اول تا مقطع دکتری درس رو ادامه میدم و بعد ازدواج میکنم در این صورت بعد از ازدواج نیاز نیست همسر و فرزندم رو با خودم همراه کنم که برای این که من به هدفم برسم اون ها هم تلاش کنند.

در زندگی همراهی مهمه و قطعا ما انسان ها در هر جایگاهی که هستیم بدون همراهی هم نمیتونیم کاری رو پیش ببریم ولی مفهوم همراهی و همراه کردن دیگران با خود از نظر من متفاوته .

خیلی از افراد هستند که در سنین پایین ازدواج میکنند و خب قطعا کسی که زود ازدواج میکنه به تشکیل خانواده علاقه منده ولی بعد از چند سال تازه یادشون میفته که ازدواج خواسته ی قلبیشون نبوده و به حد کافی جوونی نکردن و خب قطعا دیگران مثلا فرزندشون تحت تاثیر تصمیمات آتیشون قرار میگیره کاری به اتفاقات خاصی که در زندگی هر فرد میفته ندارم و قطعا انعطاف در تصمیم گیری ها نیازه ولی قطعا تا جای ممکن باید با خودمون روراست باشیم و کم تر دیگرانو درگیر خودمون کنیم .

پس حداقل وظایفی که داری رو هم در کنار کارهایی که باید برای رسیدن به اهدافت انجام بدی بنویس و اگر مواردی هستند که باهم تداخل دارند قطعا قبل از شروع مدیریتشون کن و تغییرشون بده یا جایگزینشون کن وگرنه چالش های عدم هماهنگی این دو مورد باهم وقت زیادی ازت تلف خواهند کرد و بعضا جبران ناپذیر خواهد بود .

در حد آنچه که می‌خواهی رفتار کن تلاش کافی نیست

ببخشید تلاش کردن با رفتار کردن چه فرقی دارد ؟

زمانی که شما برای بدست آوردن چیزی صرفا تلاش میکنید بعد از آوردن آن احتمالا قادر به حفظش نخواهید بود ! چرا؟ مشخصه!

لایف استایل و البته فراموشی فراموش کردن گذشته و این که از کجا به کجا رسیدم.

اگر رفتارهای من و مدل زندگی ما مدیریت مالی ما، قناعت کردن ما و در حد آنچه که بدست آورده ایم نباشد آن ار از دست خواهیم داد.

چه بسا کسانی که روز های خوبی را هم تجربه کرده اند و به خواسته هایشان رسیده اند اما پس از مدتی هرآنچه که بدست آورده بودند را از دست داده اند و نه تنها صفر بلکه منفی شدند.

ممکنه با تلاش بی وقفه در یک بازی زمانی به صورت عجیبی وزن کم کنیم و صرفا کاهش وزن هدف ما باشد و اگر درست غذا خوردن و عادت های غذایی سالم داشتن بخشی از لایف استایل ما نشده باشد بعد از کاهش وزن مجددا به وزن قبلی که نه حتی وزن بیشتری بر میگردیم و پرستیز دقیقا همان تلاش مستمر و نظم مستمریست که خواسته های ما را بر ایمان حفظ میکند

ممکن است با تلاش شبانه روزی در یک بازه ی زمانی کوتاه ثروت قابل توجهی را بدست آوریم ولی با عدم مدیریت مالی و ولخرجی از دستش خواهیم داد و اصطلاحا هیچوقت زمانی نخواهد رسید که پول روی پول بذاریم یک سری عادت ها عادت هایی هستند که نه تنها ما را به آنچه می‌خواهیم میرسانند بلکه آنچه که می‌خواهیم را برای محافظ میکنند و روز به روز بهترش میکنند .

مدیریت مالی صرفا خرج نکردن نیست در موردش به صورت کامل توضیح میدم .

اینجا رفتار مالی مد نظرم نیست بیشتر پرستیژ مد نظرمه .

یکی از چیز هایی که عموما بهش اشاره ای نمیشه و همه جا برای حفظ موفقیت صرفا صحبت از نظم میشه احترام و نظمه از نظر من خیلی خیلی اهمیت داره که هیچوقت گذشته ی خودمونو فراموش نکنیم و نه تنها برای حفظ آنچه که بدست آوردیم بجنگیم بلکه با عدم فراموشی گذشتمون به کسانی که به کمک ما احتیاج دارند کمک کنیم قطعاً ما توی مسیر موفقیتمون با آدم هایی روبرو میشیم که کمکمون نمیکند و با آدم هایی هم روبرو میشیم که دستی از مون میگیرند و کمکمون میکنند شما اون شخص کمک کننده باشید در مسیر موفقیت دیگران .

احترام گذاشتن به دیگران خیلی اهمیت داره من خیلی دیدم کسانی را که وقتی کارمند بودن احترام رئیسشونو نگه میداشتند ولی زمانی که کارفرما شدند دیگه احترام کارمندشونو نگه نداشتند و از بالا بقیه را نگاه کردند .

دوست عزیزم برای لاغر شدن نجنگ برای کارفرما شدن نجنگ برای پولدار شدن نجنگ برای لاغر بودن نجنگ برای کارفرما ماندن نجنگ برای پولدار بودن نجنگ که علاوه بر بدست آوردن حفظ هم بکنی.

آهسته و پیوسته قدم بردار تا عادت درست بخشی از لایف استایل بشه نه این که کمر ببندی چیزی را بدست بیاری و بعدش فکر کنی نیازی نیست حفظش کنی و به صورت گارانتی شده قراره همیشه داشته باشیش.

وقتی توی خیابون قدم میزدی داشت دلم میسوخت بعد به ذهنم رسید که قانون زندگی چیه در خیلی از موارد که دست خود ماست زندگی الکی نگاه سنگین نمیکنه حتما اگر الان شاهد چیزی هستیم که با ایده آل ما تفاوت داره در حد ایده المون رفتار نکردیم شاد در حال ایده المون

رفتار نکردیم و بعضا نتیجه هم گرفتیم ولی این دقیقا هم تقبله ی شانسیه که از ش نوشتم همیشه شانس نمیاری همیشه نمیتونی تقبل کنی حتما کسی که لبخند زندگیا داره میبینی وظایفشو درست انجام داده و کسی همکه تلاششو نمیکنه نگاه سنگینی میبینی .

قانون زندگی شوخی نداره حساب تک تک ثانیه ها را داره حساب تک تک وظایف و مسئولیت ها را داره یک ثانیه وقتتو تلف کنی و تلاش نکنی و وظیفتی انجام ندی یهو یک ماه دیگه با یک ضرر بزرگ نتیجه ی این یک ثانیه رو میبینی با کمی دقت و تفکر نقادانه و تحلیل زندگی خودتون راحت میتونید این پروسه ی کاشت و برداشتو ببینید برای این که باورش کنید و از همین فصل به بعد تصمیم بگیرید روند همیشه مثبت و صعودی به سمت ایده آلتون داشته باشید در گذشتتون تفکر کنید و تحلیل کنید چی برداشت کردید و چی کاشتید ؟ شاید اگر الان هم چیز خوبی نکاشته باشید بتونید از برداشت غیر ایده آل بعدیتون پیشگیری کنید و مسیرو عوض کنید .

زندگی برای من معلم علوم دبستانمه : خانم کبیری!

چند روز پیش داشتم توی خیابون قدم میزدم و فکر میکردم معمولا وقتی توی خیابون قدم میزنم و افراد مختلفو میبینم خیلی فکر میکنم تابلوهای توی خیابونو که ممیبینم خیلی ذهنم درگیر میشه ذهنم درگیر میشه چرا یکی خوشحاله یکی ناراحت یکی خوشبخت تر به نظر میرسه و یکی کم تر خوشبخت به نظر میرسه چرا یکی تو سرما ت.ی ماشین خوابیده و یکی با ماشین گرئن قیمتش داره میره شیرینی بخره خیلی فکر میکنم به این موضوعات فکر هایی که ایمان دارم ذهن همرو درگیر میکنه شاید نه به شدت من ولی قطعا حداقل یک با همه بهش فکر کردند.

شاید ۱۴ - ۱۵ ساله بودم که اول سال یک خانم زیبایی فوق العاده جدی و با پرستیژ وارد کلاس شد به خاطر ندارم که ایشون از اول تا آخر سال تحصیلی روزی با مانتو و مقنعه ی غیر سورمه ای سر کلاس اومده باشه همیشه یک لباس همیشه یک کیف همیشه بدون تاخیر هیچوقت نشد امتحانی را کنسل کنند یا بدون اطلاع قبلی امتحان بگیرند و احتمالا مدرسه هم این حجم از منظم بودن ایشونو میدونست که با هر استادی هم کار داشت و هر کلاس را هم که میخواست جابه جا کنه قطعا اون کلاس ، کلاس خانم کبیری نبود .

خانم کبیری عصبانی نمیشد کسیو دعوا نمیکرد که چرا درس نخونده کسیو از کلاس بیرون نمیکرد به کسی هم جایزه نمیداد و کسیو تشویق نمیکرد

کلاس خانم کبیری اینجوری بود که اگه درس میخوندی وظیفقتو انجام داده بودی و اگر درس نخونده بودی خودت به خودت احترام نگذاشته بودی و صرفا در سکوت یک نگاه سنگین تحویل میگرفتی هیچوقت گوشی تلفن خانم کبیری سر کلاس ما زنگ نخورد هیچوقت خانم کبیری در طول سال تحصیلی مریض نشد و غیبت نکرد هیچوقت خانم کبیری

کتابشو جا نگذاشت و همیشه همه چیز در کمال نظم بود . متقابلا کلاس علوم کلاس مورد علاقه ی بچه ها نبود چون شوخی و خنده نشده و بسیار بسیار جدی بود.

انقدر نظم و پرستیژ خانم کبیری را دوست داشتم که آرزو داشتم مورد تاییدشون باشم و از نظرم اگر به اندازه کافی وظیفه شناس و قدر شناس میبودم میتونستم مورد تاییدشون باشم و شاگرد محبوبشون باشم و اگر مورد تایید ایشون میبودم یعنی با پرستیژ بودم .

هر روز درس میخوندم سعی میکردم هرگز روزایی که باهاشون کلاس دارم غیبت نکنم هیچوقت سر کلاسشون برای آب خوردن و دستشویی رفتن بیرون نمیرفتم حتی اگه دفتر باهام کاری داشت میگفتم بعد از کلاس میام و از کلاس خارج نمیشدم و سعی میکردم دقیقا مثل خودشون بودم.

نه جایزه میخواستم نه تشویق فقط اون تایید قلبی رو میخواستم برای ثابت کردن خودم به خودم بیشتر .

درس میخوندم ۲۰ میگرفتم و تشویق و تشکری هم در کار نبود و من خوشحال بودم .

تا شب امتحان آخر سال نمیدونم چرا و چه طور متاب تمرین علومم نبود برق هم رفته بود یه اتفاقی هم افتاده بود که از صبحش اصلا وقت نشد درس بخونم فکر کنم خواهر نوزادم مریض شده بود خلاصه که درس نخونده امتحان دادم و بیست شدم یک سال تلاش کردم و لحظه ای که داشتم برگرمو تحویل میدادم خانم کبیری یه نگاه به برگمکردو برای این که خیالم راحت بشه که درست نوشتم و نمره ی خوبی میگیرم یک لبخند خیلی خیلی کوچیک و ملیح زد و گفت خسته نباشی.

انقدر فقط بابت وظیفه شناسی و بدون هیچ توقعی تلاش کرده بودم که اون لبخند خستگی کل سال منو در کرد و نمرم هم بیست شد از اون زمان به بعد هر موقع فکر میکردم که زندگی چیه یاد خانم کبیری می

افتادم زندگی دقیقاً خانم کبیریه جدی و با پرستیژ ، زندگی قانون خودشو داره ، نظم خودشو داره برای کسی صبر نمیکنه تشویقت نمیکنه دعواتم نمیکنه و همه چیز هم دو دو تا چهار تا داره خودتو با ریتمش هماهنگ کنی هرچی تند تر پیش رفت تند تر پیش بری هر چی سخت تر گرفت بیشتر تلاش کنی بدونی که کی ای ؟ چی ای ؟ اینجا چیکار میکنی ؟ وظیفه چیه ؟ داری برای خودت تلاش میکنی ، خود به خود نتیجه میگیری خیلی خوش شانس باشی و خوشبخت باشی ازون لبخند ها قشنگ هم به موقع تحویل بگیری و خستگی در بره ولی وظیفه نشناسی ، بی نظم باشی فقط خودتو اذیت کردی و به دردسر انداختی زندگی هم دعوایی باهات نداره دادو بیدادی هم در کار نیست و فقط از همون نگاه سنگینا تحویل میگیری.

اگه سر کلاس های خانم کبیری کسی تقلب میکرد ایشون به روی خودش نمیآورد و چیزی نمیکفت میدونی چرا؟ چون مشخص بود تا کی میخوای تقلب کنی ؟ چه قدر میخوای تقلب کنی بالاخره خودشو نشون میده .

زندگی هم همینه اگه تقلب کنی ، اگه ارفاق کنی به خودت اگه یه روز تلاش کنی یه روز نکنی تا کی میتونی ادامه بدی ؟ سر خودتو کلاه گذاشتی و بالاخره یه جا خودشو نشون میده . همینقدر برات کافیه که دستت برای خودت رو بشه .

با تقلب بدست میاری و از دست میدی همین بسته!

با یک شب تلاش بدست میاری و از دست میره همین بسته!

همه چیز بر پایه ی نظم و تعادله و این به من اثبات شده که هر اتفاقی هم بیفته اگه وسط جنگ هم باشی اون کسی که متعادل تر و منظم تره از بقیه ی کسانی که وسط جنگن بهتر زندگی میکنه و نتیجه میگیره.

تحقیق کنید ، بررسی کنید ، راه و منشی را انتخاب کنید که به نتیجه رسیدید درسته بعد شروع کنی و با استمرار در این مسیر قدم بردارید و

در مسیر تصمیماتتون آرام و متین قدم بردارید با فکر و با در نظر گرفتن همه ی جوانب حتی اگر جایی به این نتیجه رسیدید که اشتباه کردید و میخواید تغییر مسیر بدید .

چرا پولدار ها پول روی پول میگذارند؟

مشخصه، چون پول دارند!

منظورم چیه ؟ کسی که به حد کافی پول داره دست از کار نمیکشه ولی برای پول هم کار نمیکنه .

هر کسی برای کارش قوانینی ، قیمت گذاری خودشو داره ، ساعت کاری مشخص خودشو داره و...و...و....

حالا زمانی که شما تجربه ی کاری کافی نداری ، وقتی پول کافی نداری اونقدری که نیاز هاتو برآورده کنی و یه مقدار هر چند کمی برای خودت نگه داری یا به اصطلاح همیشه حسابت خالیه وقتی مهارت کافی نداری یا اطلاعات و علم کافی نداری در هر کدوم از این زمینه ها مجبوری از مواضع خودت کوتاه بیای .

مجبوری هر ساعت کاری ای را بپذیری ، تخفیف بدی ، قوانینتو تغییر بدی و موارد مشابه

قرار نیست وقتی پول در میاریم سریع هزینه هامونو بدیم و اگر چیزی باقی موند شروع کنیم برای خودمون خرجش کردن و به اسم دنیا دو روزه ازش لذت ببریم برای این که فردا و ماه بعد هم دوباره همینجوری زندگی کنیم در این صورت هیچوقت هیچ چیز اون طور که ما میخوایم پیش نخواهد رفت و ما همیشه نیاز داریم که برای رفع نیازمون از مواضعمون کوتاه بیایم ولی اگر هدفمون استقلال باشه کم کم جمع میکنیم از لذت هایی که میتونیم در لحظه داشته باشیم کم میکنیم اونقدری که اول مثلا به اندازه ی حقوق یک هفتمو داشته باشم بعد حقوق دو هفتمو بعد حقوق سه هفتمو بعد حقوق یک ماهمو یعنی اگر فشاری بهم اومدو خواستم استعفا بدم حداقل نگران فردام نباشم نگران یک ماه آیندم باشم البته داشتن به اینجا ختم نمیشه همچنان باید به پول جمع کردن و

مدیریت مالی ادامه داد حالا میخوام حقوق یک ماه و یک هفتمو داشته باشم اجازه دارم بخش کوچیکی از اون یک هفترو برای یک تفریح کوچیک یا به برنامه ی کوچیک برای خودم خرج کنیم شاید برای این که از خودم تشکر کنم یا به خودم جایزه بدم ولی هفته ی دیگه اجازه این کارو ندارم باز ادامه میدم به جمع کردم شاید تا زمانی که حقوق یک سالمو داشته باشم اونوقت میتونم با بررسی و فکر سرمایه گذاری کنم یا میتونم درخواست افزایش حقوق کنم چون اگر هم باهاش موافقت نشه بدون استرس میتونم شغلمو عوض کنم و نیاز نیست از مواضع خودم کوتاه بیام .

یادمه فردی باهامون کار میکرد که از ماه دوم بدون داشتن دانش و تجربه ی کافی درخواست افزایش حقوق داشت نه تنها با درخواستش موافقت نکردم بلکه با رفتنش هم موافقت کردم میدونید چرا؟ نه به خاطر درخواست افزایش حقوقش به خاطر این که وجود این فرد بی نظم و بی مدیریت به مجموعه در مواردی که مربوط به مجموعه بود آسیب میزد میدونید چرا آسیب میزد؟ چون هیچ مدیریتی روی پولش نداشت.

با این که حقوقش مبلغ کمی نبود ولی همون ماه اول متوجه شدم هیچوقت پول نداره اول فکر کردم مشکل مالی داره و سعی کردم حقوقش بیشتر کنم که اگر مشکل داره مشکلش برطرف بشه بعد متوجه شدم هیچ وقت پول نداره چون همه ی پولشو خرج خرید کردن برای خودشو بقیه میکنه مثلاً اگه در موقعیتی نیاز داشته باشی لباس بخره و بین دو رنگ شکی کنه هر دو رنگشو میخره یکی هم برای دوستش میخره در نتیجه نه تنها پولی براش نمیمنه بلکه اصلاً نه برنامه ریزی داره نه آینده نگری و راه جبران مالیش وقتی کم میاره به راحتی قرض گرفتن از بقیس و راهکارش عدم پرداخت قرض و دینش به بقیه است وگرنه به نظر من سخت ترین کار دنیا پول قرض گرفته چون مدام باید استرس داشته باشی که به موقع اون قرضو پرداخت کنی و درس عبرتی میشه برات تا دفعه ی دیگه بهتر پولتو مدیریت کنی ولی

ازونجایی که ایشون تغییری هم در رفتار مالیش ایجاد نمیکرد نشانه‌ی این بود که درس عبرتی هم نمیگیره بعد ها متوجه شدم که سال هاست روشش همینه!

این مثالو زدم به خاطر این که ما اصطلاح پول روی پول گذاشتو توی زبانمون داریم ولی به نظر من در همه‌ی زمینه‌ها همینه مثل دانش روی دانش گذاشتن چون کارم تدریس زبانه زیاد میبینم اساتیدی را که به محض استخدام شدن و شروع همکاری کردن با یک موسسه به شرایط شغلیشون قانع هستند و دانششونو ارتقا نمیدن جهت تدریس بسطوح بالاتر و درآمد بیشتر و اینطور میشه که استاد به من مراجعه میکنه میگه من ده سال سابقه‌ی کار دارم و مثلا دارم با موسسات کار میکنم ولی وقتی باهاشون مصاحبه میکنم مثلا سطح دانش و سطح علمی فرد اصلا به کسی که ده سال سابقه‌ی تدریس داره نمیخوره حالا این استاد با این که ده سال وقتشو تی راه تدریس صرف کرده مجبوره اگر خواست با من کار کنه از مواضع خودش کوتاه بیاد ، چرا ؟ به خاطر عدم تلاش خودش ! به خاطر این که دانش روی دانش نگذاشته .

پس زمانی که به ادا فمونی میرسیم مرحله‌ی بعد صد در صد باید حفظ ، ارتقا ، رشد و پیشرفت باشه .

اینجوری نمودار زندگی شما از نظر کاری ، تحصیلی ، مالی و همه چیز همیشه رو به رشد و صعودی خواهد بود البته که اتفاقات غیر منتظره و ناخوشایند همیشه در زندگی همه هست ولی دقیقا مثل مثال جمع کردن حقوقی که براتون زدم ممکنه شرایطی پیش بیاد که شما مجبور بشید از پس اندازتون استفاده کنید ولی وقتی برنامه و روتین ثابت وجود داشته اولاً همچنان به روتینتون ادامه میدید و فکر نمیکنید حالا چه کار کنیم ثانیا تا جای ممکن صفر میشید نه منفی قرض یعنی منفی شخصی که براتون مثال زدم داشت برای خودش یک چاله‌ی بزرگ میکند و منفی و منفی تر میشد.

چه عادت های ساده ای مهمه ؟

آدم های موفق دقیقا چه عادت هایی دارند؟

برنامه ریزی دقیق برای زمان های مرده: قطعا همه ی آدم های مختلف زمان های مرده ای را دارند که فکر میکنند استفاده ای نمیشه از این زمان ها کرد مثلا زمانی که توی تاکسی نشسته اید یا مثلا زمانی که درحال صبحانه خوردن هستید یا زمانی که در حال پیاده رفتن یا پیاده روی هستید در مسیر رفتن یا برگشتن به سرکار هستید توی تخت درحال فکر کردن هستید تا زمانی که خوابتون ببر همه زمان ها مرده ی خودتونو دارن استفاده از این زمان های مرده نه تنها بهتون نتیجه میده بلکه چند برابر بهتون نتیجه میده مثلا کار کردن توی روز تعطیل به جای یک روز نتیجه ی اضافه به شما دادن در مقایسه با بقیه چند روز شمارو جلو میندازه چون همه زمان مرده دارند و وقتی شما از زمان مردتون در راستای هدفتون استفاده میکنید نه تنها به نفع خودتونه بلکه شما رو چند برابر نسبت به رقباتون جلو میندازه میتونید زمانی که توی تاکسی نشستید به ایمیل هاتون جواب بدید میتونید پادکست گوش بدید یا کتاب بخونید میتونید کار هاتونو بررسی کنید و برنامه تونو تنظیم کنید. میدونید که این کتاب یک کتاب practical هستش و قراره که انجام بدیم و نتیجه بگیریم پس لطفا صرفا خواننده نباشید همین الان یک کاغذ و خودکار بردارید و مان های مردتونو بنویسید و کارهایی که میتونید توی این زمان های مرده انجام بدیدو بنویسید ممکنه بگید اول کتابو میخونم و بعد مینویسم نه دوست عزیز شما اگه قرار بود بنویسی تا الان مینویشتی خواندن این کتا دیرتر تمام بشه در حالی که زمانی که تمام میشه شما شرو عکرده باشید و در حال انجام و نتیجه گیری و دیدن تأثیرش باشید بهتر از اینه که یک بار تمام بشه و بعد بخواهید دوباره شروع کنید تازه آیا شروع بکنید یا نکنید پس همینجا شروع به نوشتن کنید و بعد مرحله ی بعد را بخوانید.

تنظیم زمانی برای تفکر استراتژیک، آزاد و بی وقفه:

زمانی را خالی کنید برای رستوران رفتن یا باشگاه رفتن یا وارد محیط جدید شدن و ارتباط جدید برقرار کردن چرا نوشتن جدید؟ چون من خودم در خیلی از جمع ها وقتی دوستانم را ملاقات میکنم به این هدفی که الان میخوام مثال بزنم نمیرسم ولی بعضا ممکنه شما در حال حاضر جمع هایی را داشته باشید که برای این هدف مناسب باشند ولی ممکن هم هست که چنین جمعی را نداشته باشید این بخش تنظیم زمانی برای تفکر استراتژیکو حذف نکنید اگر جمعشو دارید اقدام کنید و اگر هم ندارید بوجود بیارید و خودتونو در جمع های جدید قرار بدید .

سعی کنید آزادانه فکر کنید ، ایده بدید آمادگی نقد شدن ایده هاتونو داشته باشید و پذیرای انتقاد دیگران باشید و از ایده هاشون استفاده کنید شما توی این زمان در حالی که با دوستانتون در حال شام خوردن هستید یا در حال ورزش کردن هستید یک مسترماند ایجاد میکنید در اصل فکر ها و ایده هاتونو روی هم میذارید و این خیلی به پیشرفتتون کمک میکنه بعضی ها از این فرصت صرفا برای استراحت و وقت گذروندن استفاده میکنند ولی اون هایی که این ایده ها یادشون میمونه و بعدا روشن کار میکنند برد میکنند و موفق میشن.

بعضی وقتا هم صرفا میشه از تجربیات دیگران استفاده کرد . به صورت کلی هوش اجتماعی شما تقویت میشه و از رفتار های افراد رفتار های جدیدی یاد میگیرید و تجربه های جدیدی بدست میارید.

توجه به جزئیات کوچک در امور مالی و امور روزانه : ثروتمندان با کم خرج کردن ثروتمند نشدند با یک تیر چند نشان بزنید با یک بار هزینه کردن به چند هدف برسید مثلا شما نیاز دارید یک سفر برید سعی کنید صرفا با دید استراحت کردن به این سفر نگاه نکنید بررسی کنید در طول این سفر چه کار دیگه ای میتونید انجام بدید چه چیزی میتونید یاد بگیرید چه دستاورد دیگه ای از این خستگی در کردن میتونید داشته باشید یا اصلا دوره ای میخواهید شرکت کنید صرفا به این فکر نکنید دارم هزینه میکنم که فلان چیزو یاد بگیرم یا فلان مدرکو بگیرم در اون

دوره رقبای خودتونو بشناسید باهاشون ارتباط برقرار کنید و توجه کنید ببینید خود مدرس دوره داه چه کاری انجام میده و تحلیلش کنید .

به نظرم من این خیلی مهمه که وقتی دارید هزینه میکنید صرفا به بدست آوردن یک چیز قانع نباشید و سعی کنید نهایت استفاده رو ببرید از هزینه ای که دارید انجام میدید هم برای صرفه جویی زمان و هم برای صرفه جویی هزینه.

تقویت روابط با افراد موفق: مافکر میکنید آدم های دورمون آدم های موفق هستند ولی وقتی از بیرون بررسی میکنیم متوجه مسائلی میشیم که شاید بهشون بی توجه بودیم مثلا ممکنه فکر کنی آدم خیلی موفق هستی و در مقایسه با اطرافیان تو بهترینی در مقایسه با اطرافیان ، خانواده ، هم صنف هات، رقیبات ولی این رفا با مقیاس تو جور در میاد یعنی صرفا با مقیاست خود اگر بررسی کنیم موفق به نظر میرسی در مقایسه با کسانی که تو میشنای و اگر خودتو در جمع دیگه ای قرار بدی جمع جدیدی که تا به حال نمیشناختی و اگر آدم های دورتو عوض کنی چی ؟ خیلی وقت ها متوجه میشی که خیلی بهتر از تو و موفق تو و قوی تر از تو هستند هم از نظر درآمدی ، هم از نظر علمی ، هم از همه ی نظرات دیگه میبینی در مقابل خیلی ها حرفی برای گفتن نداری و باید حواست به آدم های دورو برت باشه اینطوری نباشه که اگر چاقی و میخوای لاغر به نظر بیایی به جای لاغر شدن با چاق تر از خودت رفت و آمد کنی بعضی ها دوست دارند با کسانی در رفت و آمد باشن که بتونن بهشون فخر بفروشن و توی اون جمع بهترین باشن ولی این پیشرفتی برای شما ایجاد نخواهد کرد سعی کنید خودتونو به چالش بکشید و در هر زمینه ای نیاز میبینید که پیشرفت کنید با افراد بالاتر از خودتون در ارتباط باشید و ازشون یاد بگیرید و دیدتونو نسبت به خودتون تغییر بدید اگر دچار خود بزرگ بینی بشید پیشرفت نخواهید رد .

لازم به ذکر میدونم به این موضوع اشاره کنم که همه ی ما دوستان مختلفی در زمینه ها ی مختلفی داریم دوستانی داریم که از کودکی

باهاشون در ارتباط بودیم و دوستان صمیمیمون هستند ، دوستانی داریم که بیشتر به خاطر کار باهاشون در ارتباط هستیم ، دوستانی داریم که دوستان مثلا باشگاهمون هستند من اصلا منظورم این است که ۵ دوست موفق داشته باشید که نفر ششم شما باشید به هیچ وجه خیلی افراد هستند که هر جور و هر چه باشند به دلایل مختلف برای ما عزیزند اصلا عضوی از خانوادمون هستند مثلا من سعی دارم به این موضوع اشاره کنم در زمینه های مختلف خودتونو در جمع هایی قرار بدید که از شما قوی تر هستند تا نسبت به خودتون تفکر نقادانه داشته باشید و دچار خود بزرگ بینی نشید .

آموزش مستمر: آموزش دیدنو رها نکنید ، هیچ چیز ثابت نیست اگر چیزی یاد گرفتید که باعث شده موفق بشید ورژن جدیدترش هم خواهد آمد و اگر آموزش دیدنو قطع کنید یا موفق تر نمیشید یا پس از مدتی پس رفت خواهید کردن .

اکثر افراد موفق همیشه در حال آموزش دیدن هستند برای موفق تر شدن پس هرگز آموزش دیدن و یادگیری بیشتر و بیشتر را متوقف نکنید .

دستت توی جیب خودت باشه!

خیلی سخته که برای چیز هایی که میخوای نیاز به دیگران داشته باشی که خواستتو برات برآورده کنند.

فکر کردن رایگانه و شاید چون رایگانه بقیه زیاد ازش استفاده نمیکنند و قدرشو زیاد نمیدونند و زیاد فکر نمیکنند.

خوب فکر کن به چیزی که اینجا میخونی روی صحبتتم با همه است ولی شاید بیشتر با خانم ها یا کسانی که سن کم تری دارند چرا میگم با این دسته از افراد به خاطر این که کسانی که سن کم تری دارند شاید بیشتر احساس کنند که برای رسیدن به خواسته هاشون نیاز به کمک دیگران دارند و خانم ها به خاطر این که متأسفانه بعضا با خانم هایی رو به رو میشیم که رسیدن به آنچه که میخوانند از طریق دیگران بسیار ساده جلوه میدهند جمله ی معروف انشاالله یک شوهر پولدار گیرت بیاد!!!!!! و با توجه به ظاهری که ممکنه خانم های دیگه از زندگی این دسته افراد ببینند بیشتر با خودشون فکر کنند ای بابا من که شوهر پولدار ندارم مثلاً یا من شانس ندارم!!!!!!

ساده ترین چیزی که نیاز به استفاده از عقل و فکر کردن نداره خواستن خواستت از دیگریه و منتظر برآوردن شدنش شدن.

بابا ، پول بده!

همسر ، ماشین فلان میخوام.

مامان ، گوشیمو برام عوض کن.

این کارو همه بلدن ولی باور کنید یا نکنید این کار خیلی زحمت بیشتری داره تا این که خودتون بخواید خواسته ی خودتونو برآورده کنید.

شما میخواید کار خودتونو داشته باشید و برای خودتون شرکت بزنید ؟
قرار نیست بگیم بابا کار نیست بیا برام شرکت بزن کار راه انداختن پول

میخواه بیا بهم پول بده برم کار و کاسبی راه بندازم اون میشه کار بابا
نمیشه کار شما .

طلا میخوای ؟ قرار نیست بگی فلانی حالا هر کسی من فلان مدل
گردنبندو میخوام بیا برام بخر.

شما عقل سالم و بدن الم داری یه برنامه ریزی و دو دو تا چهار تای
خیلی خیلی ساده داره من فلان چیزو میخوام شرایطش اینه قیمتشم اینه
نیاز به انقدر هزینه داره نیاز به انقدر تلاش داره انقدر باید از مغزم
استفاده کنم باید نقشه ی راهو تعریف کنم برای خودم مسیرمو مشخص
کنم در مسیرم از بدنم استفاده کنم از مغزم از چشمم از گوشم و ... از
خوابم بزنم تلاش کنم پشت کامپیوتر بشینم راه برم از دستم استفاده کنم
هر کاری یه شرایطی داره دیگه با برنامه ریزی انقدر کنم انقدر پس
انداز کنم و انقدر نتیجه بگیرم این خیلی خیلی راحت تر از اینه که برم
از کسی خواهش کنم آنچه که میخوامو بهم بده طرح مسئله کنم صبر
کنم اون آدم فکر تصمیم گیری کنه چک کنم کنترل کنه به این نتیجه
برسی که اون چیزو که میخوام میتونم داشته باشم یا نه ؟؟؟؟
چی؟؟؟؟؟؟؟؟ البته مشخصا منظورم تصمیم گیری پدر و مادرها در
مورد چیز هایی که به صلاح فرزندشون هست یا نیست ، نیست مستقیما
دارم در مورد پول و هزینه کردن صحبت میکنم.
این که خیلی راحت تره.

هر کاری راه داره و هر کاری را میشه بی هزینه یا با کم ترین هزینه
شروع کرد اگر دنبال درآمد زایی و استقلال باشیم.

فقط برو توی اتاق و چند ساعت با خودت فکر کن بدون گوشی بدون
چرخیدن توی اینستاگرام، تا به حال دو ساعت برای خودت فکر کردی
؟ بدون این که به مشکلاتت فکر کنی ، بدون این که به حرف مردم فکر
کنی کی چی فت و چی کار کرد؟ فکر کردی دقیقا چی میخوای و جه
طور میشه بدشتش آورد ؟ به جای این که فکر کنی از کی بگیرم فکر

خیلیا ممکنه بگن اجازه ی کار کردن ندارم دوست من هدفست استقلال
باشه راه درستشو پیدا میکنی راحت تره تا این که منتظر باشی بقیه نیاز
ها تو برآورده کنند مگر این که خودت برات راحت تر باشه و وقتی فکر
میکنی بگی کی حال داره واسه گوشی عوض کردن کاهـــــــــــــار کن حالا
به بابام میگم یا میخره یا نمیخره دیگه نخریدم قهر میکنه میخره!!!!!!

دنبال خلق نتیجه ی مثبت باش اگر کار هم می‌کنی صرفا کار نکن که تیک کارو بزنی دقیقا همین‌ه که تفاوت ایجاد می‌کنه کار کن که تحلیل کنی و نتیجه ی مثبت بگیری صرفا تیک کارو زدن با انجام ندادنش فایده نداره.

“If you're going to try, go all the way. Otherwise, don't even start. This could mean losing girlfriends, wives, relatives and maybe even your mind. It could mean not eating for three or four days. It could mean freezing on a park bench. It could mean jail. It could mean derision. It could mean mockery--isolation. Isolation is the gift. All the others are a test of your endurance, of how much you really want to do it. And, you'll do it, despite rejection and the worst odds. And it will be better than anything else you can imagine. If you're going to try, go all the way. There is no other feeling like that. You will be alone with the gods, and the nights will flame with fire. You will ride life straight to perfect laughter. It's the only good fight there is.”

— Charles Bukowski, What Matters Most is How Well You Walk Through the Fire

● هرکسی مسیر موفقیت خودشو داره ، همه با یک نسخه موفق نمیشن! ●

کاراکتر ثروت ساز



THE FIRST
PRACTICAL BOOK
EVER

فروغ آریامنش